دو نکته دستوری در لهجه خوری

میرزادی، محمود

اعلام کرمان در جامع التواریخ حسنی

جامع التواریخ،چاپ شما را دیدم و از حیث اعلام جغرافیایی مخصوصا اسم قلاع و دروازه‏ها(دروازه‏هایی که هنوز نشنیده بودیم:فرمیتن،فریزن،غار،الله اکبر،...)پر آگاهی‏ است،و می‏رساند که کرمان قلاع متعددی داشته غیر از"شهر"و"کوه‏"قلعه‏ای که‏ باروی آن دور تا دور ارتفاعات حوالی گنبد جبلیه می‏گشته است و شامل قلعهء قصر و قلعهء اردشیر بوده است و ای بسا"قصر سبز"که نام می‏برد همان«...بنت قصرا بین الجنتین»عقد العلی باشد.از اعلام ناشناخته کتاب آنهایی که به نظرم رسید عرض‏ می‏کنم:

1-حجین همان‏"هجین‏"است که بین بردسیر و رفسنجان بر سر رودخانه کبوترخان‏ وجود دارد.\* 2-درهء هیزمین همان‏"دهنهء هیزمی‏"در راه چترودبه راور است که بین قدما شناخته‏ شده است.

3-محلهء مردگان یا دروازه مردگان دروازه‏های از"قلعه شهر"کرمان بوده است پون در تذکرة الاولیاء محرابی جایی دارد که دروازه مردگان که به خصوص شیخ داود می‏رسد.حوض و مقبرهء شیخ داود اکنون معروف است و معمور واقع در ناف‏"محله شهر"."قلعهء شهر"همین محله شهر کرمان است که اطراف آن برج و باروی مشهور شش دروازه قرار داشته است.بارها در تاریخ‏ها از این قلعه شهر اسم برده می‏شود.در مجلهء شهر فعلی باقیمانده مخروبه‏ای از آتشکده‏ای قدیمی‏ است.و شاید"نارین قلعه‏"این کتاب اشاره به این محل باشد؟

محمد حسین اسلام‏پناه(کرمان)

دو نکتهء دستوری در لهجهء خوری

اکثر زبانشناسان و اساتید دستور زبان فارسی از پسوند"او"که نشانهء کثرت و فراوانی است،نام می‏برند،برای مثال‏"شکمو"یعنی کسی که زیاد بخورد.اندکی از دستورنویسان به پسوند"او"که در لهجهء استان فارس استعمال می‏شود اشاره‏ای دارند که این پسوند،علامت معرفه است.

برای مثال وقتی می‏گوییم کتابو را خواندم یعنی‏"کتابی را که هردو می‏شناسیم‏" خواندم. در آخرین شمارهء مجلهء آینده سال 1366 جناب دکتر عیسی ضیاء ابراهیمی در صفحهء 698 چند نکته دستوری در لهجهء کرمانی را عنوان کرده بودند که از آن جمله شمارهء 5، حرف تصغیر بود.کرمانیها نیز مانند فارسیان همین پسوند"او"را به کار می‏برند،اما نه در معنای معرفه،بلکه در معنای تصغیر و کوچک بودن چیزی.مثلا وقتی می‏گوییم‏ کتابو (Keta?bu?) یعنی کتاب کوچک.در لهجهء خوری نیز پسوند"او"به معنای تصغیر و کوچک بودن به کار می‏رود و اگر چنانچه شی‏ء خیلی کوچک باشد پسوند«ک»را نیز به آن اضافه می‏کنند.مثلا وقتی مدادی خیلی کوچک باشد می‏گویند.مدادووک‏ (meda?duvak) .

نکتهء جالبی که در این لهجه خوری باید به آن اشاره کنم و فکر می‏کنم کمتر در لهجه‏های دیگر دیده شده است یا اصلا دیده نشده پسوندی است که نشانهء بزرگ بودن‏ یک چیز است و آن پسوند"اگه‏" (age) می‏باشد.مثلا اگر کتابی بیش از اندازه‏ بزرگ باشد می‏گویند کتابگه (keta?bage) یا اگر چرخی بزرگ بزرگ باشد می‏گویند چرخگه (charkhaga)

محمود میرزادی(خور)

کورک

کروک(کبر kabar )گیاهی است صحرایی،پر شاخه و برگ و خار دارد که در فصل تابستان در صحراهای خشک و بدون کشت،می‏روید.با گلهای درشت و سفید و پر کلاله.«گیاهی است از رده دو لپه‏ای‏ها،جدا گلبرگ.که سردستهء تیره‏ای به نام‏ کبرها می‏باشد.

در حدود 125 گونه از این گیاه شناخته شده که همگی خاردار می‏باشد»ص‏ 2885 معین.

1-از شاخه‏های نورسن این گیاه نوعی ترشی درست می‏کنند به نام ترشی کورک: الف-ترشی تهلک-اگر شاخه‏های گیاه را بدون اینکه در آب قرار دهند تا به‏ اصطلاح زهر یا تلخی آن گرفته شود،در سرکه بجوشانند،ترشی تهلک(تهل tahl به‏ معنی تلخ است.تهلک tahlak که/ک/پسوند آن علامت تسمیه است)درست‏ می‏شود.